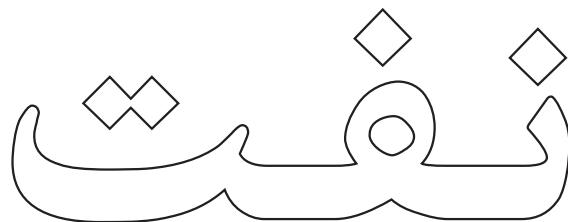


نفت

و هژمونیسم امریکا

سرشناسه: مسرت، محسن، ۱۳۲۰ –
عنوان و پدیدآور: نفت و هژمونیسم امریکا: انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدیدپذیر / محسن مسرت.
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۷.
نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۵-۵۶۴-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: نفت – فلوردها – قیمت‌ها، – Petroleum products –
نفت – صنعت و تجارت – قیمت‌ها، – Prices
Petroleum, Prices
نفت – صنعت و تجارت – industry and trade – Prices
Petroleum industry and trade –
جنبه‌های سیاسی – Hegemony, Political aspects
هژمونی – ایالات متحده، – United States
نفت و امپریالیسم، – Petroleum and imperialism
Power resources, ارزی، منابع – مدیریت، – Management
منابع طبیعی پایان‌پذیر، – Nonrenewable natural resources
ردیف‌بندی کنگره: HD956° / ۴ / ۵ ن ۱۳۹۶
ردیف‌بندی دیوبی: ۳۳۸ / ۲۳۲۸۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۰۸۰۴۸

محسن مسرت



و هژمونیسم امریکا

انتقال سیستم انرژی فسیلی
به انرژی تجدیدپذیر



قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان



نفت و هژمونیسم امریکا
انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدیدپذیر
محسن مسرت

چاپ اول تهران، ۱۳۹۷
تعداد ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی نقش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتب ناشر ممنوع است.

شابک ۴ ۱۸۵ ۵۶۴ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreney.com

فهرست مطالب

۱۱	قدردانی
۱۳	پیشگفتار مؤلف
بخش اول: مبانی نظری و تاریخی	
فصل ۱: منابع انرژی و عوامل تعیین‌کننده بهای نفت	
۳۳	۱.۱. منابع انرژی
۴۲	۲.۱. عوامل تعیین‌کننده بهای نفت
۴۲	۲.۱.۱. هزینه‌های تولید
۴۳	۲.۱.۲. بهره مالکانه (رانت نفتی)
۴۴	۲.۱.۳. هزینه‌های جایگزین نفت
۴۵	۲.۱.۴. عامل بورس بازی در تعیین قیمت نفت
فصل ۲: نظریه قیمت نفت	
۴۶	۱.۲. مقدمه
۴۸	۲.۲. نظریه رانت دیوید ریکاردو و کارل مارکس
۴۸	۲.۲.۱. هزینه‌های جایگزین و «رانت متغیر»
۵۰	۲.۲.۲. تفاوت میان ارزش و قیمت نفت. رانت مطلق یا ثابت
۵۶	۳.۲. نرخ بهره به عنوان پارامتر قیمت
۵۷	۴.۲. نظریه جامع بهای نفت
۶۰	۵.۲. بازار آزاد و دموکراسی: پیش شرط نظریه جامع قیمت نفت

۶ نفت و هژمونیسم امریکا

فصل ۳: معماه قیمت نفت	۶۴
۱. مقدمه	۶۴
۲. ارزیابی کلی قیمت نفت از سال ۱۸۶۱ تاکنون	۶۵
۳. دوران بازار آزاد نفت از ۱۸۶۱ تا ۱۹۲۰	۷۲
۴. استقرار رژیم امریکایی در بازار جهانی نفت	۷۴
۴.۱. حاکمیت مطلق و موقعیت انحصاری شرکت‌های بین‌المللی نفتی	۷۴
۴.۲. دوران تغییر شکل موقعیت انحصاری و روابط نواستعماری	۷۴
۴.۳. در بازار جهانی نفت (۱۹۵۳ تا ۱۹۷۴)	۷۷
۴.۴. دوران جنگ‌های نفتی و تثبیت رژیم امریکایی	۸۱
۴.۵. نظریه دامپینگ یا قیمت‌سکنی نفت	۸۹
۴.۶. ایجاد بازار آزاد نفت در سطح جهانی (از ۲۰۰ به بعد)	۹۶
۴.۷. تغییرات ساختاری در بازار جهانی و افزایش جهشی مجدد	۹۶
۴.۸. بهای نفت و انرژی	۹۶
۴.۹. نقش بورس بازی	۹۷
۴.۱۰. پیک نفت	۹۸
۴.۱۱. پیک نفت و روبه‌زوالی ذخایر	۹۹
۴.۱۲. ارتباط فناوری با قیمت نفت	۱۰۰
۴.۱۳. تقاضای فراینده نفتی چین و هند	۱۰۴
۴.۱۴. پایان رژیم امریکایی قیمت نفت	۱۰۷
۴.۱۵. بازگشت موقتی رژیم امریکایی قیمت نفت و سقوط مجدد قیمت نفت	۱۱۰
فصل ۴: نفت و هژمونی ایالات متحده امریکا	۱۲۰
۱. مقدمه	۱۲۰
۲. عوامل تعیین‌کننده پایه‌های هژمونیسم امریکا	۱۲۳
۲.۱. نقش مجتمع نظامی-صنعتی امریکا، هژمونیسم و تک‌قطبی‌گرایی	۱۲۷
۲.۲. هژمونیسم پنهانی از طریق توازن وحشت هسته‌ای	۱۳۲
۲.۳. درگیری اوکراین	۱۳۵

فهرست مطالب ۷

۱۳۸	۴.۲.۴. امنیت در ازای بول جهانی
۱۴۰	۵.۲.۴ سوداگری دوست و دشمن نمی‌شناسد
۱۴۱	۶.۲.۴ محاصره تحریک‌آمیز روسیه
۱۴۱	۷.۲.۴ هژمونیسم پنهان از راه نفت و ژئopolیتیک
۱۴۲	۸.۲.۴ سیاست وفور عرضه نفت با قیمت دامپینگ
۱۴۷	۹.۲.۴ حفظ و تحکیم وابستگی‌های نفتی
۱۵۸	۱۰.۲.۴ رانت هژمونیستی
۱۶۰	۳.۴ متحдан هژمونیسم امریکا
۱۶۳	فصل ۵: چالش نفت (مصاحبه با مجله چشم‌انداز ایران)
۱۶۳	گروه نفت
۱۸۸	فصل ۶: نفت و امپریالیسم دلارمحوری
۱۹۰	۱.۶ سه اهرم نفتی سلطه‌گری
۱۹۱	۲.۶ امپریالیسم از راه دولت بدھکار
۱۹۸	۳.۶ امپریالیسم دلاری
۲۰۲	۴.۶ نفت محوری به جای طلامحوری دلار
۲۰۵	۵.۶ نفت و پروژه قرن ۲۱ نومحافظه کاران امریکایی
۲۱۱	۶.۶ ارتباط شبکه صنعتی-نظمی امریکا با ایجاد بحران و جنگ در خاورمیانه
۲۱۵	۷.۶ گرینه‌ها: انرژی‌های تجدیدپذیر و تنوع در پول جهانی
۲۱۸	فصل ۷: دورنمای انرژی، نظام جدید جهانی در قرن ۲۱ و انتقال سیستم انرژی
۲۲۲	۱.۷ نقش اروپا و سهم خاورمیانه برای نظم کثرت‌گرایی (پلورالیسم) جهانی
۲۲۳	۱.۱.۷ تکقطبی‌گرایان
۲۲۳	۲.۱.۷ طرفداران امپراتوری
۲۲۵	۳.۱.۷ اروپا به مثابه قدرت نظامی
۲۲۵	۴.۱.۷ اروپا به مثابه قدرت غیرنظامی و صلح طلب
۲۲۸	۲.۷ ترسیم شرایط و ابتکارات راهبردی برای اروپا و خاورمیانه

۸ نفت و هژمونیسم امریکا

۲۲۸	۱.۲.۷. اتخاذ سیاست‌های همکاری مشترک
۲۲۸	۲.۲.۷. منطقه عاری از تسليحات کشتار جمعی، همکاری و امنیت مشترک
۲۲۹	۳.۲.۷. خلع سلاح هسته‌ای در جهان و نقش اروپا
۲۳۱	۳.۷. انرژی و نظام نوین جهانی
۲۳۳	۱.۳.۷. آغاز چندقطبی شدن جهان
۲۳۴	۴.۴.۷. آینده نفت و پیامد محدودیت‌های زیست محیطی و اقتصادی
۲۳۴	۱.۴.۷. اهم هژمونیستی جایگاه نفت
۲۳۵	۲.۴.۷. چرا به خاطر نفت بجنگیم؟
۲۳۷	۳.۴.۷. محدودیت‌های زیست محیطی الگوی نفتی: فاجعه تحول آبوهوا
	۵.۷. بزرگ‌ترین چالش اقتصادی جهان: عبور از الگوی فسیلی
۲۴۳	و رو به سوی الگوی انرژی‌های تجدیدپذیر
۲۴۳	۱.۵.۷. پیامدهای اقتصادی الگوی فسیلی
۲۴۶	۲.۵.۷. آینده انرژی‌های تجدیدپذیر و ابزارهای اقتصادی تغییر الگو
۲۵۰	۳.۵.۷. منافع فردی و منافع جمیع در جوامع پایدار
۲۵۵	۴.۵.۷. مدیریت تغییر الگو از انرژی‌های فسیلی به انرژی‌های تجدیدپذیر

۲۶۵	فصل ۸: «جراحی بزرگ غرب» برای خروج از الگوی نفت
۲۶۶	۱.۸. طرح مسئله
۲۷۳	۲.۸. آیا غرب طرفدار افزایش قیمت نفت است؟
۲۷۹	۳.۸. آیا امریکا به دنبال پیاده کردن الگوی انرژی‌های خورشیدی است؟
۲۸۴	۴.۸. مشکل روش‌شناسی در تحلیل رنانی
۲۸۷	۵.۸. آیا افزایش قیمت نفت به ضرر منافع ملی ایران است؟

بخش دوم: الگوی مصرف انرژی و آینده انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران

۲۹۹	فصل ۹: اقتصاد وابسته به نفت و دولت رانتی
۲۹۹	۱.۹. ریشه‌های تاریخی
۳۰۱	۲.۹. ویژگی منحصر به فرد اقتصاد ایران
۳۰۵	۳.۹. انرژی ارزان قیمت در بازار داخلی
۳۰۷	۴.۹. وابستگی متقابل اقتصادی در بازار جهانی و قانون تقسیم کاربین‌المللی ریکاردو

۹ فهرست مطالب

۳۱۰	۵.۹. دولت رانتی و انحصار تجارت خارجی
۳۱۲	۶.۹. اقتصاد وابسته به نفت و بیماری هلندی
۳۱۶	۷.۹. اقتصاد وابسته به نفت، دولت رانتی و تورم
۳۱۸	۸.۹. چگونگی خروج از اقتصاد وابسته به نفت
فصل ۱۰: ساختار و ویژگی‌های الگوی مصرف انرژی	
۳۲۱	۱۰.۱. مصرف انرژی و شاخص‌های آن در ایران
۳۲۱	۱۰.۱.۱. رشد ناموزون مصرف انرژی
۳۲۵	۱۰.۲. رشد جمعیت و تحول به سوی شهرنشینی
۳۲۹	۱۰.۳. مصرف انرژی در بخش حمل و نقل
۳۳۶	۱۰.۴. مصرف انرژی در بخش صنایع
۳۳۹	۱۰.۵. تولید و مصرف برق
۳۴۴	۱۰.۶. تولید برق و انرژی‌های تجدیدپذیر
۳۴۷	۱۰.۷. پیامدهای اقتصاد انحصاری و انرژی ارزان در ساختار مصرف انرژی
۳۴۸	۱۰.۸. ضریب انرژی
۳۵۰	۱۰.۹. شدت انرژی
۳۵۲	۱۰.۱۰. آلایندگی‌های انرژی
فصل ۱۱: گزینه‌الگوی انرژی پایدار: انرژی بدون یارانه، بهینه‌سازی و گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر	
۳۵۵	۱۱.۱. اصلاح قیمت‌های انرژی
۳۵۵	۱۱.۱.۱. طرح دولت دهم
۳۵۸	۱۱.۲. مفهوم و سرشت یارانه
۳۶۳	۱۱.۳. یارانه انرژی در ایران
۳۶۵	۱۱.۴. پیامدهای یارانه و آثار آن بر الگوی مصرف انرژی
۳۶۹	۱۱.۵. اصلاح قیمت‌ها و بازار آزاد: مبانی نظری
۳۷۵	۱۱.۶. سرمایه‌گذاری در کاهش مصرف انرژی به جای تقسیم پول
۳۷۷	۱۱.۷. انتخاب سناریوی الگوی مصرف انرژی پایدار
۳۷۹	۱۱.۸. تعریف اهداف بهینه‌سازی

۱۰ نفت و هژمونیسم امریکا

۳۶.۱۱. تعیین اولویت‌ها و طبقه‌بندی گروه‌های مصرف و تولید انرژی	۳۸۰
۴۶.۱۱. روشنگری و اعتمادسازی	۳۸۰
۷.۱۱. ابزارهای اجرایی هدفمندسازی یارانه‌ها	۳۸۱
۱.۷.۱۱. اکوتکس	۳۸۲
۲.۷.۱۱. تجارت با آلاینده‌ها (Emission Trading)	۳۸۴
۳.۷.۱۱. ابزار قانونی از قبیل قانون انرژی آلمان	۳۸۶
۴.۷.۱۱. هدفمندی از طریق مهار و محدود کردن عرضه	۳۸۷
۸.۱۱. توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر	۳۹۶

پیوست: پیشنهاد طرح هدفمندکردن یارانه‌ها به رئیس جمهور دولت یازدهم .. ۳۹۹

قدردانی

ارائه هر اثر خواسته و ناخواسته بدون یاری و همراهی دیگران از جمله دوستان و اعضای خانواده ناممکن است. این حقیقت در مورد این کتاب نیز صادق است. از همه بیشتر و در وهله اول تدوین این نوشته را در یک سال و چند ماه گذشته مدیون خانواده‌ام، بهویژه همسر عزیزم مشتیلد مسرت هستم. همکاران و دوستان ایرانی و آلمانی عضو گروه تحقیقاتی ایران و آلمان که من سعادت هماهنگی این گروه را به عهده داشتم، مرا به واسطه یا بیواسطه یاری و تشویق کردند. بنابراین از فرصت استفاده می‌کنم و در اینجا هم از اعضای آلمانی این گروه از جمله پروفسور پتر هنیکه (رئیس سابق انتیتوی محیط زیست، انرژی، آب و هوای پرتال آلمان) و همکاران وی دکتر نیکلاس سوپرزیرگر، دکتر اشتافان لشتن بومر، ماگدولنا پرانتر، دیتر زایفرید و هم از اعضای ایرانی آن، از جمله دکتر فریده عتابی، دکتر محمدحسن پنجeshahی، دکتر سعید مشیری، و دکتر مجید عباسپور، که بیش از هشت سال صمیمانه به انجام چندین مطالعه برای نوسازی سیستم انرژی ایران و بهویژه مطالعه سناریوهای انرژی آن کمک کردند، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین تشکر صمیمانه از خانم ندا عاصی تهرانی که در ویرایش فصل‌هایی از این کتاب کمک شایانی کردند و مرا از راهنمایی‌های خود بی‌نصیب نگذاشتند. خانم

استریت شنایدر، متخصص انرژی مقیم شهر برلین مرا در یافتن بعضی آمار و اطلاعات مورد نیاز در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر صمیمانه یاری کردند. عنایت ایشان را هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد. از آقای فرید فرزین فرد به خاطر راهنمایی‌های همیشگی و بی‌دریغشان در امور مختلف از جمله استفاده از کامپیوتر، چه در ارتباط با این کتاب و چه در موارد دیگر تشکر می‌کنم. همچنین محبت‌های آقای آرش مسرت را که در مسائل فنی و بهویژه استفاده و انتقال نمودارهای علمی از منابع معتبر جهانی به این نوشه کمک کردن هرگز فراموش نمی‌کنم. وبالاخره نمی‌توانم ابراز لطف و محبت بی‌اندازه آقای مهندس بهرام مسرت را از خاطر ببرم. ایشان با ساختن جدول و نمودار از روی داده‌های موجود، کمک ارزشده و سخاوتمندانه‌ای در راستای بالادرن کیفیت کتاب کردند و به راستی جبران این زحمات برایم چندان ساده نیست. علاوه بر همه این‌ها لازم می‌دانم از همکاری صمیمانه و بی‌دردسر نشر نمی و به خصوص آقای جعفر همایی، ناشر این مؤسسه وزین در ایران و تمامی همکاران ایشان که انتشار این کتاب را امکان‌پذیر ساختند تشکر کنم.

پیشگفتار مؤلف

انگیزه تألیف این کتاب در وله اول علاقه مندی به مطالعات درباره ایران است و مایل مطالعات چند دهه خود را که به درک مسائل پیچیده اقتصاد نفت و انرژی در بازار جهانی کمک می کند، به پژوهشگران، دانشجویان، و سیاستگذاران تقدیم کنم. من همچون دهها هزار ایرانی وطنم را در دسامبر ۱۹۶۰ به منظور تحصیلات عالیه ترک کردم. اکنون خوشحالم که با انتشار این کتاب می توانم بخشنی از دانش خود را به مثابه سرمایه ای ناچیز به کشورم بازگردد. شاید بتوانم از این طریق به گوشۀ کوچکی از تعهدات سنگینم به جامعه علمی عمل کنم.

در این پیشگفتار ابتدا به تاریخچه کنگکاوی های علمی خود درباره اقتصاد نفت و انرژی می پردازم. درواقع همین کنگکاوی ها و به تبع آن تحقیقات وسیع به پشتونه هایی علمی و تجربی تبدیل شد.

با انتخاب کشور آلمان به منظور ادامه تحصیل، پس از آموزش کوتاه مدت زیان آلمانی در شهر کاسل در دو کارخانه لوازم الکتریکی و ماشین آلات کارآموزی کردم. به زودی به دلیل بی علاقگی به این رشته ها، جذب رشته مهندسی معدن شدم و طی کارآموزی و کار در چند معدن زغال سنگ و فلزات تجربه های فراوانی به دست آوردم. مهندسی معدن برخلاف مهندسی

برق و مکانیک ساختار فرارشته‌ای دارد. علاوه بر علوم پایه مانند ریاضی، فیزیک، و شیمی، تحصیل در زمینه‌های زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، فسیل‌شناسی، مهندسی معدن، ماشین‌آلات، هواشناسی، و مهندسی سازه جزء جدانشدنی تحصیل رشته مهندسی معدن بود، بنابراین رشته معدن شامل دورنمایان بسیار متنوع کسب اطلاعات از جمله در زمینه تاریخ ایجاد کره زمین و موجودات روی آن نیز می‌شد. این علاقه‌مندی به تنوع علوم و دانش‌ها که در انتخاب اولین رشته تحصیلی من تعیین‌کننده بود، تا به امروز در زندگی علمی من نقش اساسی داشته است. هنوز پایان‌نامه من در رشته مهندسی معدن تمام نشده بود که به ادامه تحصیل در رشته اقتصاد علاقه‌مند شدم و این تصمیم خود را هم پس از تحصیل در رشته مهندسی معدن که در ژوئن ۱۹۶۷ در دانشگاه فنی برلین به پایان رسید، به اجرا درآوردم. پایان‌نامه تحصیلی من در رشته مهندسی معدن، طراحی کلیه تأسیسات روی زمین یک معدن زغال‌سنگ در نزدیکی بندر چیتاگونگ در کشور بنگلادش امروزی بود که آن زمان پاکستان شرقی نام داشت و هنوز از پاکستان جدا نشده بود. دولت این کشور شرکت کروب آلمان را به کمک خواسته بود تا به مطالعات اولیه و طرح یک معدن زغال‌سنگ نسبتاً بزرگ با ظرفیت ده هزار تن بپردازد. اکثر دانشکده‌های فنی آلمان با صنایع همکاری دارند به گونه‌ای که دانشجویان ضمن تحصیل هم وادر به کارآموزی می‌شوند و هم از طریق انجام تحقیقات برای ارائه پایان‌نامه هم‌زمان با انجام کارهای تخصصی و پیچیده صنایع آشنا می‌شوند. طراحی تأسیسات روی زمین یک معدن کار ساده‌ای نبود، اما من در بخش تحقیقات و طراحی شرکت کروب این امکان را یافتم که از تجربیات کارکنان مجروب استفاده کنم و وارد جزئیات صنعت استخراج زغال‌سنگ شوم. من این طراحی را در زمان پنج ماهه‌ای که در اختیارم بود به پایان بردم. پایان‌نامه‌ام به عنوان بهترین پایان‌نامه سال ۱۹۶۷ دانشکده صنایع معدن دانشگاه فنی برلین شناخته شد. پس از تحصیل در رشته معدن شدیداً مایل بودم درباره این که چرا ایران از کاروان کشورهای صنعتی عقب مانده بود به

پژوهش پردازم، بنابراین ضمن تحصیل در رشته اقتصاد، این پژوهش را به عنوان پایاننامه دکتری انتخاب کردم.

شروع مطالعات من با جنبش دانشجویی در آلمان که درحقیقت بخشی از جنبش دانشجویی جهان در مخالفت با جنگ سلطه‌گرایانه امریکا در وینتام بود، مصادف شد و به زودی ماهیتاً با آن گره خورد. این جنبش اولین حرکت جهانی جوانان در کشورهای سرمایه‌داری غرب نیز بود که بعد از جنگ جهانی دوم به‌پا خاست. حرکتی که با انگیزه‌های ضد استعماری در مقابل امریکا و سیاست استعمارگرایانه کشورهای غربی آغاز شد، سپس رنگ ضد سرمایه‌داری به خود گرفت و الزاماً دریچه‌های نگرشی را که فاشیسم آلمان و اروپا و نیز جنگ جهانی دوم بر دانشگاه و جامعه بسته بود، در راستای تجدید حیات فلسفه و مطالعات مارکسیستی باز کرد. بر همین اساس زمینه علمی انتقاد به ریشه‌های اقتصادی استعمار و امپریالیسم در جهان سوم از جمله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق در ایران ایجاد شده بود. من نیز مانند همه آن‌ها بی‌که در جنبش جهانی دانشجویی تشنئه شناخت بیشتر از ریشه‌های چالش‌ها و بحران‌های موجود در جهان بهویژه در جهان سوم شده بودند به مطالعه متون اصلی مارکس و انگلس پرداختم. این دوران پرتلاطم شرکت در مبارزات دانشجویی که چندسالی طول کشید، در زندگی آینده من آثار عمیقی به جا گذاشت. در همان دوران به این شناخت رسیدم که مطالعه درباره علت عقب‌ماندگی جهان سوم و ایران بدون مطالعه در زمینه‌های دیگر چیزی بجز ائتلاف وقت و هدر رفتن نیروی خلاق نیست. ارزیابی از الگوهای گوناگون ماقبل سرمایه‌داری و مطالعه ساختار سرمایه‌داری جهانی، پیش‌شرط خیلی از مسائل دیگر از جمله ریشه‌های عقب‌ماندگی است. کسب این نگرش جدید و نارضایتی از نظریه‌های کلاسیک امپریالیسم که جواب‌گوی پرسش‌های کنجدکاوانه من نبودند، به کلی جهت پژوهش مرا تغییر داد. به‌جای ادامه مطالعه درباره ایران، به پژوهش درباره دوران‌ها و سازوکارهای تکامل و تحولات اقتصاد جهانی از جمله نقش

سرمایه تجاری در استعمارگری و آثار آن در ساختار اجتماعی کشورهای جهان سوم پرداختم که نتیجه این مطالعات را در پایان نامه دکتری به رشته تحریر درآوردم.^۱

دوران تحصیل اقتصاد سیاسی در اوج جنبش دانشجویی به بسته شدن پرونده اولین رشته تحصیلی من یعنی مهندسی معدن انجامید. با دریافت درجه دکتری در رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد برلین در سال ۱۹۷۴، عملاً به پژوهشگر علوم اجتماعی و اقتصادی تبدیل شدم، بنابراین آینده خود را نیز در ادامه کار دانشگاهی می‌دیدم. از سوی دیگر فشارهای سیاسی رژیم شاه که از مدت‌ها قبل شدید شده بود، راه دیگری بجز ادامه اقامت در کشور آلمان را در مقابلم قرار نداد.

همان‌طور که اشاره کردم، نارضایتی من از نظریه‌های امپریالیسم کلاسیک از جمله نظریه امپریالیسم لینین و بوخارین علاقهٔ مرا به تجدیدنظر در این نظریه‌ها جلب کرد.

همه کشورهای اروپایی بجز ایتالیا و یونان تاریخ نسبتاً کوتاهی دارند. عوامل داخلی یعنی شرایط مناسب برای ایجاد بازار داخلی و مستقل نقش تعیین‌کننده‌ای در شکوفایی رقابت سرمایه‌داران و ابانت تدریجی سرمایه در این کشورها داشته است، زیرا در فئودالیسم اروپا رقابت بین فئودال‌ها برای گسترش بستر اقتصادی‌شان، مانع ایجاد حکومت‌های مرکزی قوی شده بود. بنابراین موجودیت جوانه‌های تازه شکفته ابانت سرمایه از همان ابتدای تولد به‌ندرت مورد تهاجم و چپاول قرار می‌گرفت. در حالی که در اکثر کشورهای با تاریخ کهن سه قاره و به‌خصوص آسیا درست بر عکس حکومت‌های قدرتمند مرکزی در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند به‌منظور حفظ منافع و موجودیت خود همه‌چیز را در انحصار خویش

1. Mohssen Massarrat, *Hauptentwicklungsstadien der kapitalistischen Weltwirtschaft*, Lollar, 1976.

درآورند و از شکوفایی طبقات جدید، انباشت آزاد سرمایه و از ایجاد بازار داخلی مستقل جداً جلوگیری کنند. بنابراین، نظریه عوام‌پسندانه و پرطرفداری که رکود و عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم را بدون استثنا به دخالت‌های امپریالیستی و ممانعت از طریق عوامل خارجی مرتبط می‌کرد، از منظر تحلیلی که در پایان‌نامه دکتری من انجام گرفته بود، مردود شناخته می‌شد. با تکیه بر این زمینه اساسی، من در همان مطالعه به چگونگی ورود سرمایه از اروپا به کشورهایی از قبیل هند، چین، عثمانی، ایران و غیره، و همچنین سازوکارهای ورود استعمارگرانه و امپریالیستی و بنابراین وابسته کردن انگل‌وار اقتصاد و جوامع این کشورها پرداختم.^۱

یکی از دغدغه‌های من پس از آشنایی با قانون ارزش ریکاردو و مارکس این بود که چرا منابع طبیعی از قبیل زمین و معادن (مثلاً نفت و غیره حتی قبل از استخراج) به کالا تبدیل می‌شوند و ارزش پیدا می‌کنند، در حالی که طبق قانون ارزش، فقط نیروی کار انسان‌ها پشتوانه ارزش کالاهاست. به رغم این‌که قانون ارزش یکی از بحث‌های بسیار داغ محافل دانشگاهی چپ آن زمان در اروپا بود، بحث درباره ارزش منابع طبیعی و کاربرد قانون ارزش برای آن مورد توجه نبود. بنابراین من هم از پژوهش در این باره دلایل قانع‌کننده‌ای به دست نیاوردم. در حالی که من تشنۀ درک این بودم که چرا شرکت‌های چندملیتی نفتی به قوی‌ترین سرمایه‌داران بعد از جنگ جهانی دوم تبدیل شده بودند و چرا نفت ایران و خاورمیانه در بازار جهانی در همین دوران به قیمت کمتر از دو دلار برای هر بشکه به فروش می‌رفت. همین کنجکاوی توجه مرا به تنها مطالعه کلاسیکی که کارل کائوتسکی^۲ نظریه‌پرداز سرشناس سوسيال‌دموکرات آلمان، در اواخر قرن ۲۰ درباره کشاورزی در آلمان منتشر

۱. به نظر من اهمیت این کتاب به رغم این‌که دو بار تجدید چاپ شد، هنوز هم آن‌طور که باید شناخته نشده است. شاید دلیلش این باشد که زمانی منتشر شد که جنبش چپ اروپا اوج شکوفایی خود را چند سال پیش از آن پشت سر گذاشته بود.

2. Karl Kautsky, *Die Agrfrage*, Stuttgart, 1899.

کرده بود، جلب کرد. بدین ترتیب برای اولین بار با قانون رانت دیوید ریکاردو و مارکس بهخصوص در جلد سوم سرمایه مواجه شدم. اگرچه من در آن زمان جلد اول سرمایه مارکس را خوانده بودم ولی معلوم نبود که بدون خواندن کتاب کانوتسکی به مطالعه جلد سوم سرمایه بپردازم. مارکس نیز با تکیه بر بخش کشاورزی سرمایه‌داری، نظریه رانت ریکاردو را به طور مفصل کامل کرده بود، ولی به سایر بخش‌ها از جمله منابع معدنی (بجز اشاره‌های کوتاهی) نپرداخته بود.

در سال‌های ۱۹۷۲-۷۳ که من مشغول مطالعه نظریه رانت و استفاده از آن برای پایان‌نامه دکتری خود بودم، قیمت نفت در بازار جهانی در نوسان بود و بالاخره در ۱۹۷۳-۷۴ از ۲ دلار به حدود ۱۰ دلار رسید یعنی بیش از چهار برابر شد. رخدادی که تقریباً تمامی پژوهشگران و کارشناسان نفت را به شگفتی واداشت. این رخداد غیرمتربقه انگیزه‌ای قوی در من ایجاد کرد که با تکیه بر پشتونه نظری خود به مطالعه زمینه‌های تاریخی و اقتصادی تحولات قیمت نفت و انرژی در بازار جهانی بپردازم. به‌ویژه درباره قانون ارزش مارکس و این‌که این قانون در بازار منابع انرژی جهانی چگونه عمل می‌کند. مطالعه این قانون مرا به این شناخت تمامیت‌گرایانه اقتصادی رساند که اولاً بازار نفت بخشی از بازار انرژی جهانی است، ثانیاً در این بازار تمامی منابع انرژی از قبیل زغال‌سنگ، هسته‌ای و حتاً آبی اجزای یک کل را تشکیل می‌دهند و همه این‌ها در رقابت با یکدیگر هستند.

علاوه بر آن به درک این واقعیت رسیدم که غیر از سرمایه‌داران تولیدکننده انرژی، مالکان منابع انرژی نیز همانند مالکان زمین‌های کشاورزی در قیمت‌یابی بازار جهانی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ نقش مهمی دارند و گاهی حتی می‌توانند حرف اول و آخر را بزنند. آیا وقت آن رسیده بود که مالکان منابع نفتی در خاورمیانه و سایر کشورهای جهان سوم درک کنند که منابع طبیعی در سیستم سرمایه‌داری به کالا تبدیل شده است و درحقیقت در قالب سرمایه تعریف می‌شود؟ به‌زودی برایم روشن شد که مبارزات ملی شدن صنایع نفت

در ایران به رهبری دکتر محمد مصدق درست در همین شرایط تاریخی قرار گرفته بود. درواقع دکتر مصدق اولین سیاستمدار جهان سوم بود که با درک روابط سرمایه‌داری و سلطنتی که بر مسائل حقوقی داشت به این حقیقت رسیده بود که فراردادهای استخراج نفت در ایران و منطقه در تضاد کامل با منافع ایران به عنوان مالک حقیقی منابع نفتی قرار دارد. علاوه بر آن پس برده بود که قیمت‌های موجود در بازار نفت درواقع قیمت‌های واقعی نیستند. به همین دلیل تعبیر من از پرسن قیمت نفت در ۱۹۷۳-۷۴ این بود که این بینش مصدقی پس از ۲۰ سال که از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران می‌گذرد، به آرامی در میان تمامی دولت‌های مالک منابع نفتی به بینش مسلط تبدیل شده است. اوپک نیز با پشتونه معرفتی تاریخی برای افزایش پرشی قیمت نفت دست به کار شده است. لُب کلام شناخت من این بود که این تصمیم کشورهای اوپک درحقیقت بازگوکننده سرمایه‌داری شدن اکثر کشورهای نفتی خاورمیانه است، بنابراین باید ریشه اصلی این پرسن را در درون این جوامع و تحولات در حال وقوع جست‌وجو کرد. نتیجه این پژوهش من که می‌خواست برای اولین بار به کمک قانون ارزش و قانون رانت مارکس این تحول تاریخی را در بازار جهانی ترسیم کند در ۱۹۷۴ در مجله آلمانی مسائل جنگ طبقاتی منتشر شد.^۱ انتشار این مقاله به زبان هلندی در همان سال و در مجله فرانسوی زبان در سال ۱۹۷۵^۲ و به انگلیسی در سال ۱۹۸۰^۳ گویای این بود که من راه جدید و قابل توجهی را برای توضیح قیمت نفت ارائه کرده بودم. انعکاس بین المللی این تحلیل انگیزه ادامه پژوهش در راهی که زمینه فکری و نظری آن پایه‌ریزی شده بود،

-
1. Mohssen Massarrat, “Energiekrise oder Krise des Kapitalismus”, in: *Probleme des Klassenkampfs*, No. 11, 1974.
 2. “Crise de l'énergie ou crise du capitalisme à l'échelle mondiale”, in: *Critiques de l'économie politique*, No. 22, Paris, 1975, S. 3-40.
 3. “The ‘Energy Crisis’. The Struggle to Redistribute Surplus Profit from Oil”, in: Nore, P. and Turner, T. (eds.), *Oil and Class Struggle*, London, 1980, S. 26-69.

به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد. این راه در سال‌های بعد در دانشگاه اوزنابروک آلمان که من عضو هیئت علمی آن شده بودم، با ارزیابی جامعی از اقتصاد سیاسی بازار جهانی انرژی از ابتدای ایجاد این بازار تا سال ۱۹۷۵ پیموده شد و به من این امکان را داد که در همان دانشگاه در سال ۱۹۸۷ با ارائه نتیجهٔ پژوهش‌های خود به دریافت درجهٔ فوق دکتری در رشتهٔ اقتصاد نائل شوم. چنین مطالعه‌ای که با اتكا به قانون ارزش و نظریهٔ رانت و نگرش کلیت‌گرایی همهٔ منابع انرژی از نفت تا هسته‌ای در ارتباط اقتصادی و رقابت با یکدیگر را شامل بشود، تا آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود. این پژوهش ابتدا به زبان آلمانی و سپس به زبان ژاپنی منتشر یافت.^۱

این ترکه افزایش پرشی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳-۷۴ از درون کشورهای نفتی خاورمیانه برخاسته است، برای سردمداران گفتمان جهان سومی دههٔ ۸۰ قرن ۲۰ در اروپا خوشایند نبود. جریان چپ انتربالیونال چهار به رهبری ارنست ماندل در ارتباط با این تز من که در مجلهٔ آن‌ها منتشر شده بود^۲، به دو دسته تقسیم می‌شدند که اکثریت آن‌ها با تز من موافق بودند، ولی عده‌ای هم مخالف داشتم. بخش دیگری از «جهان سومی‌ها» با تکیه بر افزایش سود شرکت‌های بین‌المللی که قابل استناد هم بود، معتقد بودند که افزایش پرشتاب قیمت نفت به تحریک امریکا انجام شده است. اگرچه با اطلاعات و تجربیاتی که امروز در اختیار است، نمی‌توان نقش امریکا را در این تصمیم ناگهانی اوپک نادیده گرفت.^۳ اما نه با استدلال افزایش سود

1. Mohssen Massarrat, *Weltenergieproduktion und Neuordnung der Weltwirtschaft* Frankfurt, 1980.

با توجه به این‌که انتشار ژاپنی کتاب به ابتکار ناشر ژاپنی انجام شده بود، انتظار می‌رفت که به انگلیسی نیز انتشار یابد. اما این انتظار من بیهوهود بود و هرگز برای انتشار کتاب به انگلیسی اقدام نکردم. شاید هم به همین ذلیل بود که در ایران ناآشنا باقی ماند.

2. نگاه کنید به زیرنویس ۲ ص نوزده پیشگفتار مؤلف.

3. قرارداد مخفی ریچارد نیکسون، رئیس جمهوری وقت امریکا با رژیم عربستان سعودی در

شرکت‌های نفتی، زیرا این پدیده خود معلوم افزایش قیمت نفت بود و نه علت آن. اگر شماری از پژوهشگران برای ارزیابی پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی این تصور را دارند که می‌توان از نتیجه و معلوم‌ها به ریشه‌یابی پدیده‌ها پرداخت، تعجب‌آور نیست. زیرا این روش تحقیق معمولاً به ارتباط دادن دلخواهی چندین پارامتر قابل مشاهده به یکدیگر که در وهله اول هم منطقی به نظر می‌رسد، اکتفا می‌کند و به پدیده‌هایی که در تضاد با نتیجه‌گیری‌های آن‌هاست توجهی نمی‌کند. این نوع ارزیابی‌ها درباره معماهی قیمت نفت از همان دهه ۸۰ قرن ۲۰ شروع شد و امروز هم ادامه دارد.^۱

اقتصاددانان نوکلاسیک غرب که به توضیح تغییر و نوسانات قیمت نفت پرداختند نیز در موقعیت بهتری نسبت به پژوهشگران «جهان سومی» قرار نداشتند. این گروه بجز مواردی استثنایی برای ریشه‌یابی نوسانات قیمت نفت همانند نوسانات قیمت سایر کالاهای مقوله دیگری بجز تأثیرات عرضه و تقاضا در بازار نمی‌شناسند. تقریباً در تمامی گزارش‌های آن‌ها چه در ۱۹۷۳-۷۴ که قیمت نفت از ۲ دلار به ۱۰ دلار برای هر بشکه افزایش یافت و چه در سال ۱۹۷۹ که این قیمت برای بار دوم به ۴ برابر یعنی به ۴۰ دلار برای هر بشکه رسید و حتا در اوایل قرن ۲۱ برای افزایش پرشی مجدد قیمت نفت به ۱۰۰ دلار و بالاتر رسید و سپس به سطح ۵۰ دلار در اوخر سال ۲۰۱۴ کاهش یافت. آن‌ها در تمام این دوره‌ها فقط دو عامل را شاهد گرفته‌اند: افزایش یا کاهش تقاضا در بازار جهانی. آن‌ها برای اثبات استدلال خود نیز بدون رعایت معیارهای علمی و با اتخاذ متدهای «انتخاب دلخواه» پارامترهای بی‌شماری که در ارتباط با هر پدیده وجود دارند و می‌توان به کمک آن‌ها هر

زمینه فروش نفت به دلار در قبال حمایت نظامی امریکا از حکومت آل سعود در همان سال ۱۹۷۳ و پس از بحران سیستم برتون ووذ و نقش دلار به عنوان پول جهانی به امسا رسید. برای توضیحات بیشتر به «ارزیابی رابطه دلار با تجارت نفت در بازار جهانی» فصل ۶ این کتاب مراجعه شود.

۱. نگاه کنید به نظر انتقادی نویسنده به تزهای دکتر محسن رنانی در فصل ۸ این کتاب.

چیزی را اثبات یا رد کرد، استناد کرده‌اند.^۱ آخرین تعبیری که برای افزایش قیمت نفت به ۱۰۰ دلار برای هر بشکه وجود داشت این بود که امریکا به این دلیل پشت این افزایش قیمت خواهید است که قصد دارد سیستم انرژی غرب را با الگوی انرژی تجدیدپذیر نوسازی کند و برای این کار هم نیاز به «جراحی بزرگ افزایش قیمت نفت» دارد و با همین انگیزه درگیری هسته‌ای با ایران را جلو کشیده است.^۲

باز برگردیم به پایه‌های نظری قیمت‌گذاری نفت و منابع طبیعی. در این میان هارالد هوتلینگ نظریه‌پرداز امریکایی در دهه ۴۰ قرن ۲۰ توجه مرا به خود جلب کرد. هوتلینگ این نظریه را فرموله کرده بود که قیمت منابع طبیعی در درازمدت به علت ویژگی تجدیدناپذیری شان به سیر صعودی می‌یابد. این در حالی بود که این نظریه به علت واقعیت سیر نزولی قیمت‌های منابع طبیعی تجدیدناپذیر در بازار جهانی بعد از جنگ جهانی دوم زیرگرد و غبار نظریه عرضه و تقاضای نوکلاسیک به فراموشی سپرده شده بود. اما قانون هوتلینگ نه تنها تضادی با قانون ارزش و رانت ریکاردو و مارکس نداشت بلکه به باور من حتاً زاویه جدیدی از تعیین قیمت منابع طبیعی را بازشکافته بود که از دیدگاه آن دو نظریه کلاسیک دور مانده بود.

اقامت چندماهه من در مرکز تحقیقات شرق و غرب هونولولو در جزیره هاوایی در سال ۱۹۸۹، که به دعوت دکتر فشارکی رئیس بخش انرژی این مرکز اتفاق افتاده بود، این امکان را برای من به وجود آورد که به اهمیت این پازل از پازل‌های تعیین‌کننده قیمت منابع طبیعی تجدیدناپذیر پی ببرم و آن را به نظریه کلاسیک رانت اضافه کنم. بنابراین از آن به بعد نظریه جدیدی برای ارزیابی همه‌جانبه قیمت منابع اولیه طبیعی فرمول‌بندی شد که ساختار آن را

۱. مراجعه شود به فصل ۳ کتاب.

۲. مراجعه شود به زیرنویس ۱ ص بیست‌ویک پیشگفتار مؤلف. همچنین برای نمونه مراجعه شود به نقد این روش در ارزیابی و بی‌پایگی نظریات کارشناسان نوکلاسیک در فصل ۳ این کتاب.

من در ابتدای کتاب جدیدم به زبان آلمانی منتشر کردم^۱ و در نوشهای بعدی آن را به عنوان نظریه ریکاردو-مارکس-هوتلینگ نامگذاری کردم. نتایج این پژوهش‌های نظری را در فصل ۲ این کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌ام. سهم اصلی این نظریه به آن بزرگان کلاسیک و نئوکلاسیک تعلق دارد، اما شاید سهم کوچکی هم در تدوین و تکامل تئوری قیمت‌یابی منابع طبیعی به من نیز تعلق گیرد.

یکی دیگر از تجربیات کسب شناخت در امور بازار و اقتصاد جهانی که مرا در کنار مسائل نظری به خود جلب کرد این بود که واقعیت‌های اقتصادی را نمی‌توان به‌طور کامل به کمک قوانین انتزاعی اقتصادی و یا مدل‌های پیچیده ریاضی محور که امروز در مدرسه نئوکلاسیک معمول است، درک کرد. اصولاً فعل و انفعالات اقتصادی در بسترها اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی به صورت پدیده‌هایی متأثر از این بسترها تبلور می‌یابد. این در حالی است که این بسترها خود تابع منطق و قوانین مخصوص به خود هستند. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با تکیه بر مقوله‌های اقتصادی درک کرد. آنچه که از طریق پدیده‌ها، اخبار و یا آمار در اختیار ما قرار می‌گیرند در حقیقت ترکیبی از خصیلت‌ها و بسترها اجتماعی گوناگون‌اند. برای نمونه قیمت نفت باید طبق نظریه ریکاردو-مارکس-هوتلینگ در شرایط آزمایشگاهی و به دور از تمامی بسترها واقعی از ابتدای تولید اولین بشکه‌های نفت تاکنون به رغم نوسانات کوتاه‌مدت، در درازمدت سیر صعودی داشته باشد.

اما واقعیت آماری نشان می‌دهد که درست بر عکس آنچه تئوری به ما می‌گوید، قیمت نفت در یک دوران شش یا هفت دهه‌ای در قرن ۲۰، نه تنها افزایش پیدا نکرده بلکه در این دوران طولانی سیر نزولی نیز داشته است.

1. Mohszen Massarrat, *Endlichkeit der Natur und Überfluss in der Marktökonomie*, Marburg, 1993.

بنابراین ریشه‌یابی دلایل این پارادوکس نباید از نگاه پژوهشگر دور بماند. نگارنده با کوشش در درک قوانین اقتصادی و استفاده از قانون ارزش برای منابع تجدیدناپذیر همواره روابط سیاسی تولیدکنندگان و مصرفکنندگان منابع طبیعی در بازار جهانی را کنجدکاوانه دنبال کرده است و آن هم به گونه‌ای که جبران نارسایی‌های مقولات کلی از قبیل «روابط استعماری، نواستعماری و یا امپریالیستی» شده باشد. من می‌خواستم دقیقاً بدانم که مقصود از روابط استعماری و امپریالیستی غرب با جهان سوم چیست که به صورت تورمی در ادبیات چپ در ارتباط با توضیح هر نوع پدیده از آن‌ها استفاده می‌شود. همچنین چرا این نوع تحلیل‌ها در سطح کلی‌گویی درجا می‌زنند و یا این‌که به سادگی به شعار تبدیل می‌شوند. این پرسش‌ها الزاماً مرا به مطالعه ماهیت قدرت و سازوکار نیروی محرکه این پدیده کشاند که اولین قدم‌ها را نیز در همان کتاب که در بالا آورده شده به رشتۀ تحریر درآوردم.^۱ اما به مرور زمان ایمان پیدا کردم که مقوله قدرت سیاسی زمینهٔ تاریخی و مادی مستقل و جدا از موجودیت روابط اقتصادی (چه نوع سرمایه‌داری و چه انواع پیش از سرمایه‌داری) دارد. نتیجهٔ این مطالعات با شکل دقیق‌تر و تحلیلی از ریشه‌های هژمونیسم و موقعیت انحصاری ایالات متحده در جهان به انتشار کتابی جدید در سال ۲۰۰۶ انجامید.^۲ چکیده این مطالعه در فصل ۴ این کتاب انعکاس یافته است.

در این میان، دنیا دوران جنگ سرد را پشت سر گذاشته بود و جهانیان وقوع جنگ‌های پی‌درپی کسوو (یوگوسلاوی) از سال‌های ۱۹۹۸ به بعد، جنگ‌های اول و دوم عراق در سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۳، جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و جنگ لیبی در سال ۲۰۱۱ به بعد را با تمام پیامدهای تخریبی این جنگ‌ها که ایالات متحده امریکا در همهٔ آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته

۱. همان‌جا.

2. Mohssen Massarrat, *Kapitalismus-Machtungleichheit-Nachhaltigkeit. Perspektiven Revolutionärer Reformen*, Hamburg, 2006.

است، تجربه کرده بودند. کوشش امریکا در اوخر دهه هشتاد قرن ۲۰ در زمینه پیاده کردن تسليحات هسته‌ای در اروپای غربی (که وحشت بسیار جدی از وقوع جنگ «محدو» هسته‌ای در اروپا به وجود آورده بود) مرا نیز به این شناخت رساند که منطقه خاورمیانه به دلیل منابع سرشار انرژی‌های فسیلی برای امریکا اهمیت زیادی دارد، به نحوی که نقش این منابع در سیستم هژمونیستی ایالات متحده جایگاه ویژه‌ای دارد. امریکا همواره به دنبال خروج از مخصوصه توازن قدرت هسته‌ای و بازکردن دست و بال خود برای دسترسی و کنترل دائمی کل منطقه خاورمیانه بود و تصمیم داشت که رقیب و مزاحم جدی‌اش یعنی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را به‌اصطلاح شاهمات کند.

با این شناخت من نه تنها با پشتونه نظریه خود به تحلیل این اهداف امپریالیستی امریکا و روشنگری در این زمینه مشغول شدم، بلکه محل فعالیت سیاسی خود را در جنبش تازه‌نفس صلح آلمان دیدم که از ۱۹۸۰ به بعد در مبارزه با پیاده کردن تسليحات تاکتیکی هسته‌ای امریکا در اروپای غربی و آلمان غربی به وجود آمده و رشد کرده بود. من از مخالفت با این سیاست هژمونیستی و بسیار خطروناک و پیامدآور امریکا از هیچ کوششی دریغ نکردم، زیرا خاطرات تلخ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را فراموش نکرده بودم. ابتدا همراه با همفکران آلمانی به تأسیس گروه ضد جنگ شهر اوزنابروک، محل اقامتم در غرب آلمان، پرداختم. سپس با گسترش فعالیت‌های صلح‌جویانه در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ در رهبری جنبش سراسری ضد جنگ آلمان که بزرگترین جنبش صلح در تاریخ کشور آلمان بود، شرکت کردم. دولت مسیحی دموکرات‌لیبرال آلمان که از سال ۱۹۸۰ به بعد صدارت می‌کرد، به رغم مخالفت بیش از ۷۰ درصد شهروند آلمان غربی با پیاده کردن تسليحات هسته‌ای در این کشور موافقت کرد، اما مردم آلمان به ادامه راهی که در سال‌های ۱۹۸۰ به بعد پایه‌گذاری شده بود و فادر مانند و تا به امروز با اکثریت ۷۵ تا ۶۵ درصد تقریباً با تمامی جنگ‌های امریکا و

غرب در دو دهه اخیر مخالفت کردند و دولت سوسیال دموکرات-سیز که سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ کشور را در دست داشت، حتاً مخالفت علني خود را با جنگ امریکا در عراق اعلام کرد و به رغم فشار دولت نومحافظه‌کاران امریکا در این جنگ شرکت نکرد.

ابعاد‌گوناگون انگیزه این کتاب آن‌طور که باید آشکار نمی‌شود، مگر این‌که در این‌جا به جنبش‌های بسیار قوی جامعه مدنی آلمان غربی که از اوایل آخرین دهه قبل یعنی پس از اتحاد دو آلمان در سال ۱۹۸۹ اتفاق افتاد، حداقل اشاره‌ای کوتاه بشود. درحقیقت جنبش دانشجویی آلمان غربی در دهه هفتاد پس از اوج خود اگرچه به عنوان جنبش دانشجویی موجودیت خود را از دست داد، اما جوانان فعال سیاسی آن جنبش در بسیاری از دیگر جنبش‌های جامعه مدنی این کشور (ازجمله جنبش طرفدار انرژی‌های تجدیدپذیر، جنبش جهان سومی، جنبش زیست‌محیطی و جنبش صلح‌طلبی) ادغام شدند. حزب سیز آلمان نیز که قوی‌ترین حزب سیز اروپاست، از درون این جنبش‌ها بیرون آمد و بر سیاست‌گذاری‌های کشور آلمان به‌طور نسبی تأثیرگذار شد. به‌راستی بدون مخالفت دولت سوسیال دموکرات-سیز آلمان با شرکت این کشور در جنگ دوم عراق در سال ۲۰۰۳، پایان این جنگ امکان‌نایذیر بود. همچنین بدون جنبش بسیار قوی طرفداران انرژی‌های جدید این کشور دولت مسیح دموکرات-لیبرال آلمان به‌رغم حادثه فوکوشیما به این سادگی تصمیم به خارج‌کردن تمامی رآکتورهای هسته‌ای این کشور تا سال ۲۰۲۲ نمی‌گرفت.

البته این جنبش‌ها نیز خالی از اشتباهات سیاسی و حتا راهبردی نبودند و به‌علت پیچیدگی‌های مسائل در سطح ملی و جهانی طرفدار سیاست‌های سؤال‌برانگیزی شده بودند، یا حتا خود مبتکر آن‌ها می‌شدند. ازجمله این سیاست‌ها پروژه «اکوتکس» یعنی درحقیقت مالیات زیست‌محیطی بر فراورده‌های نفت و گاز بود که به‌طور عمده از کشورهای اوپک وارد می‌شد. طرفداران این پروژه که آن را پروژه قرن ۲۱ تعریف کردند، مدعی بودند که

چون قیمت‌های داخلی فراورده‌های نفتی واقعی نیست، این قیمت‌ها با اضافه کردن اکوتکس (مالیات زیست‌محیطی) باید افزایش یابد و به این ترتیب مصرف انرژی‌های فسیلی کاهش پیدا کند. این در حالی بود که آن‌ها به این واقعیت که قیمت‌های نفت و گاز در بازار جهانی قیمت‌های واقعی نیستند بی‌توجه بودند.

اما من در این ارتباط از منظر عدالت‌خواهی با قیمت‌های دامپینگ نفت در بازار جهانی مخالف بودم، زیرا آن را سبب کاهش درآمدهای نفتی کشورهای نفت‌خیز می‌دانستم. از سوی دیگر این‌گونه قیمت‌ها را از منظر زیست‌محیطی نیز نادرست می‌دانستم و نمی‌توانستم در مقابل پروژه‌بی خاصیت و حتا مخرب اکوتکس که در واقع در تضاد با اهداف جنبش زیست‌محیطی و حزب سبز آلمان بود، بی‌تفاوت باشم و ساكت بمانم. مقالات و گفتمان‌های فراوانی داشتم که به کتاب مفصلی تبدیل شد و در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ دو بار منتشر شد.^۱ هدف از انتشار این کتاب این بود که توجه طرفداران این پروژه را به نقش هژمونیستی قیمت‌های دامپینگ نفت و گاز در بازار جهانی جلب کنم و با توضیحات تئوریک و استناد به آمار و ارقام نشان دهم که اولاً مالیات بر فراورده‌های انرژی‌های فسیلی می‌تواند حتا سبب کاهش قیمت این فراورده‌ها در بازار جهانی بشود و میزان مصرف را نیز بالا ببرد. ثانیاً اکوتکس می‌تواند به اهرم اقتصادی انتقال درآمدهای کشورهای تولیدکننده به سوی کشورهای مصرف‌کننده تبدیل بشود.

اکنون که نزدیک ۲۰ سال از این گفتمان می‌گذرد، این پروژه به اصطلاح قرن ۲۱ کشورهای سرمایه‌داری به فراموشی سپرده شده است. همچنین امروز کاملاً بر ملا شده است که این پروژه اکوتکس وسیله‌ای بوده است برای افزایش درآمد دولت‌های مصرف‌کننده انرژی که با استفاده از درآمدهای به دست آمده در خدمت تأمین کسر بودجه بازنشستگی و افزایش سود

1. Mohssen Massarrat, *Das Dilemma der ökologischen Steuerreform*, Marburg, 2000.

سرمایه‌داران باشد. به عبارت بهتر در خدمت سیاست‌های تمام‌عیار نولیبرالیسم سرمایه‌داری قرار گیرد. علاوه بر این جدل گفتمانی لازم می‌دانستم به درگیری علمی دیگری اشاره کنم که آن هم در ارتباط با آشکارشدن اهرم‌های انتقال درآمد از کشورهای نفت‌خیز به سوی کشورهای مصرف‌کننده نفت بود. ابعاد کوشش‌های غرب برای جذب منابع مالی اوپک به سرمایه‌داری جهانی غیر از نقاب اکوتکس در زمینه حفاظت از تعادل آب‌وهوای نیز گسترش داشت. در این راستا می‌توان به کتاب جنجالی پارادوکس سیز بروفسور هانس ورنر زین^۱ اشاره کرد که جزو معروف‌ترین کارشناسان نولیبرال دولت آلمان به شمار می‌آمد. او در این کتاب راهبردی را برای محافظت از تعادل آب‌وهوای طریق کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی پیشنهاد کرد که می‌توانست برای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غرب این امکان را به وجود بیاورد که از یک سوکشورهای اوپک را به انتقال درآمدهای خود به بازار سرمایه مالی جهانی تشویق کند و از سوی دیگر این کشورها را در دام مازاد تولید ساختاری نفت و گاز بیندازد و با ایجاد رقابت سرسخت میان آن‌ها شرایط کاهش شدید قیمت‌های نفت و گاز در بازار جهانی را به وجود آورد. شاید بتوان تصور کرد که بر ملاکردن ترهای راهبردی این کتاب پروفسور زین در مقاله مفصل «محافظت امپریالیستی تعادل آب‌وهوای»^۲ تا چه حد برای من بالهمیت بود. در اینجا لازم می‌دانم به تجربیات خود در گروه مطالعاتی ایران و آلمان که از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ فعال بود اشاره کنم.

من با شروع این فعالیت پژوهشی که محورش مطالعه امکانات بهینه‌سازی و گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران بود و من هماهنگی آن را به عهده داشتم از فرصت‌های جدیدی برای عمیق‌تر کردن شناخت خود از اوضاع

1. Hans Werner Sinn, *Das grüne Paradoxon. Plädoyer für eine illusionsfreie Klimapolitik*, Hamburg, 2009.

2. Mohssen Massarrat, "Sinns Paradoxon oder warum Marktkräfte das Klima nicht schützen können", in: Z, September, 2012.

انرژی در ایران برخوردار شدم. این گروه موفق شد مطالعات راهبردی خوبی در این زمینه انجام دهد که مهم‌ترین آن‌ها سناریوهای انرژی برای ایران است.^۱ اگر این تجربیات نبود، پژوهش‌های بعدی من درباره معضلات انرژی ایران امکان‌پذیر نمی‌شد. گوشه‌هایی از این پژوهش‌ها در بخش دوم این کتاب آورده شده است.

شایان گفت است که گرخوردن تجربیات دیرینه من در دوران تحصیل در رشته مهندسی معدن با تحصیلات در رشته‌های علوم سیاسی و اقتصاد، همچنین فعالیت در جنبش‌های گوناگون اجتماعی و بهویژه خاطرات دوران ملی‌شدن صنایع نفت و نقش مصدق در آن دوران تاریخی برایم بسیار بالارزش بود و راهم را برای نوشتمن این اثر به نحو چشمگیری هموار کرد. تفصیل رخداد حوادث تاریخی و جدل‌های سیاسی و علمی که در بالا آورده شده است نیز می‌تواند پشتونه علمی و تجربی این کتاب باشد که اکنون در اختیار هموطنان عزیز گذاشته می‌شود. البته یادآوری کنم که فعالیت‌های علمی و سیاسی من فقط به مسائل مرتبط با این کتاب خلاصه نمی‌شود.

پژوهش در زمینه انتقادهای ساختاری به سرمایه‌داری و مسائل مشخصی از قبیل آمیختن قدرت سیاسی با سیستم سرمایه‌داری، پژوهش درباره مخاطرات سرمایه‌مالی جهانی که امنیت اجتماعی طبقات زحمتکش و تولیدکننده در نظام سرمایه‌داری صنعتی را با توجه به افزایش بیکاری گسترده و تسلط ترس بر شهروندان به علت از دستدادن شغل خود، تحقیق درباره تضعیف دموکراسی که در قالب ایدئولوژی نولیبرالیسم جهانی در چند دهه اخیر بشر را گرفتار کرده است، و علاوه بر آن‌ها پژوهش در زمینه بیکاری انبوه در سرمایه‌داری کنونی از جمله پژوهش‌هایی است که مرا با علاقهٔ فراوان به سوی خودکشانده است.

1. Energy Scenario for Iran, Wuppertal-Tehran, March 2009.

به سایر مطالعات گروه می‌توان از طریق سایت نویسنده در قسمت پژوهش‌ها دسترسی پیدا کرد.

در پایان امید است که پس از اتمام این کتاب، پژوهشی مهمی را که در دست داشته‌ام و به خاطر انجام این اثر آن را به حال خود رها کرده‌ام بتوانم ادامه دهم و به پایان برسانم. در اینجا صادقانه اعلام می‌کنم به رغم انگیزه‌های ملی، عدالت‌خواهانه و صلح‌جویانه مهم‌ترین انگیزه کار پژوهشی و فعالیت‌های اجتماعی من این بوده است که به تغییر مناسبات جهانی در درازمدت به نفع بشریت اعتقاد راسخ دارم، کار و کوشش در این راه برایم آرامش‌بخش است و از آن لذت می‌برم. اگر روزگاری بتوانم خدمتی به بشر بکنم افتخاری بزرگ نصیبیم خواهد شد. شما بزرگواران نیز مرا از چشمۀ دانش و معرفت خود بی‌دریغ مگذارید و در ارائه آثار مطلوب‌تر راهنمایم باشید.

محسن مسرت

برلین، ۱۲ فروردین ۱۳۹۴ مصادف با اول آوریل ۲۰۱۵